

رویکردهای متفاوت

نسبت به جمهوریت و اسلامیت در جمهوری اسلامی ایران

محسن پالیزبان*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۲/۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۵/۱)

چکیده:

فضای اسطوره ای عام و ایدئولوژیک گفتمان ها بعد از پیروزی و تسلط به سمت رقابت و عینیت گرایی پیدا می کند. در خصوص گفتمان جمهوری اسلامی بروز خرده گفتمان های رقیب به دلیل شخصیت فرهمند امام خمینی (ره) و تحمیل جنگ هشت ساله با تأخیر روی داد. در سال های بعد خرده گفتمان هایی ظاهر شد که هر یک بر تعبیر و تفسیر خود از جمهوریت و اسلامیت تأکید دارند. در این مقاله تلاش می شود ضمن بررسی خرده گفتمان های مورد نظر، به قابلیت و توان گفتمان جمهوری اسلامی در مفصل بندی و بازسازی تئوریک در برابر بی قراری های درون گفتمانی و تثبیت خود، پرداخته شود.

واژگان کلیدی:

گفتمان - خرده گفتمان - جمهوریت اسلامی - اسلامیت جمهوری - جمهوری اسلامی - مشروعیت

مقدمه

جمهوری اسلامی گفتمانی است که هدف آن هدایت جامعه مطابق با اصول اسلامی است. این گفتمان در ایران بر مذهب شیعه به عنوان دال برتر و سامان دهنده حیات سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی تأکید می‌کند. این گفتمان رویکردی توحیدی، وحیانی، الهی، متعالی و متعادل دارد و توسعه مادی و معنوی جامعه را دنبال می‌کند. در این گفتمان، اعتقاد بر این است که اسلام نسبت به ادیان دیگر از مشمولیت و گستردگی بیشتر برخوردار است و اینکه دین و سیاست مکمل و دو گونه‌اند ولی دو گانه و بیگانه نیستند ضمن اینکه اسلام از رهبانیت و خشونت به دور است و جمع بین رحمت و شدت است. در این رهیافت، اعتقاد بر این است که ترس و نیازهای مادی نمی‌تواند انسان‌ها را دور هم جمع کند و هدایت و مدیریت جامعه نمی‌تواند مکانیکی باشد زیرا در این صورت زایا نخواهد بود. انسان‌ها درد جاودانگی دارند و باید از درون به هم وصل شوند. این نزدیکی درونی و فکری از طریق ولایت امکان پذیر می‌باشد. بر اساس این گفتمان، اراده، ایمان، بینش، سرشت‌ها و تدبیرها هستند که تاریخ را می‌سازند و فضیلت و محبت، ضرورت و دلیل اجتماع و همبستگی شناخته می‌شود. در این گفتمان، قرائت حقیقی (قرائت باطنیه) حاکم است و به انسان به عنوان موجودی با اراده و متعالی نگریسته می‌شود که می‌تواند از موانع بگذرد و بر آنها غالب شود. در این گفتمان بر خلاف متغیرهای دیگر که عامل هستند ولی علت نیستند نقش رهبری در سیاست نقش علیت تعریف می‌شود و معتقد است دولت‌های عزیز ملت‌ها را عزیز می‌کنند (صدر، علی‌رضا: ۱۳۸۶).

این گفتمان با دال‌هایی که به برخی از آنها اشاره شد بسط و تکامل یافت و با تکیه بر رهبری حضرت امام (ره) و جذب طیفی وسیع از نیروهای اجتماعی از سال ۱۳۵۷ در ایران حاکم و مسلط شد. اما در دهه ۱۳۷۰ خلل در ساماندهی جامعه و گسترش تقاضای متنوع اجتماعی برای این گفتمان بی‌قراری‌هایی را فراهم آورد. این فرایند منجر به ظهور خرده گفتمان‌های «جمهوریت اسلامی» و «اسلامیت جمهوری» گردید که رویکردهایی متفاوت نسبت به مبنای مشروعیت در جمهوری اسلامی دارند.

در این مقاله تلاش می‌شود ضمن نقد و بررسی دال‌های این گفتمان‌های جدید، به عنوان خرده گفتمان‌های درون گفتمان مسلط جمهوری اسلامی معرفی شوند. به عبارت دیگر، هدف این مقاله بیان قابلیت توان گفتمان جمهوری اسلامی در مفصل بندی و بازسازی‌های تئوریک در برابر بی‌قراری‌های درون گفتمانی و تثبیت خود می‌باشد. با فرض اینکه گفتمان‌هایی موفق ترند که از توانایی بازسازی مداوم تئوریک برخوردار باشند. همین‌طور این فرض که

خرده گفتمان های مورد بحث نسبت به یکدیگر و نسب به گفتمان مسلط حالتی کینه ورز و متخاصم ندارند بلکه رقیب می باشند.

چارچوب نظری

همانطور که از مقدمه بر می آید در این مقاله جمهوری اسلامی به عنوان یک گفتمان در نظر گرفته می شود و لذا تحلیل و تبیین آن بر اساس نظریه گفتمانی صورت می گیرد. این گفتمان ها هستند که به واقعیت معنا می دهند و جهان اجتماعی در نتیجه همین فرایند معنا بخشی ساخته می شود و تغییر می کند. تغییر واقعیت و ساماندهی به نابسامانی ها از طریق نظریه پردازی ممکن می شود. هویت ها و روابط اجتماعی محصول زبان و گفتمان ها هستند و تغییر در گفتمان تغییر در جهان اجتماعی را به همراه خواهد داشت و منازعات گفتمانی به تغییر و باز تولید نظام اجتماعی منجر می شوند. در حوزه سیاست و تبیین گفتمان های سیاسی نظریه های لاکلا (Laclau) و موف (Mouffo) از شهرت و اعتبار بیشتر برخوردار هستند. لاکلا و موف با استفاده از زبان شناسی سوسور گفتمان را مجموعه ای از دال ها یا نشانه های مفصل بندی شده و پیوند یافته تلقی می کنند. که در آن دال ها و نشانه های گفتمانی در اطراف یک دال مرکزی ساماندهی می شوند. دال مرکزی نشانه ای است که سایر نشانه ها در پیوند با آن معنا می یابند (حسینی زاده، ۱۳۸۵: ۱۳). در جمهوری اسلامی دال ها و نشانه های تشیع، فقه، مردم سالاری دینی در کنار مفهوم مرکزی ولایت فقیه معنا می شوند. منطق هم ارزی و منطق تفاوت، مفاهیمی هستند که در این نظریه مطرح می شوند. منطق تفاوت بر تمایزات و مرزهای موجود میان نیروهای اجتماعی تأکید می کند و منطق هم ارزی که منطق ساده سازی فضای سیاسی است، می کوشد از طریق مفصل بندی، تمایزات و مرزهای موجود را کاهش داده و آنها را در مقابل یک غیر، منسجم نمایند. در دنیای امروز با توجه به روند فزاینده رشد، تکثر و تنوع، ایجاد و گسترش منطق هم ارزی و برطرف کردن تمایزات و حل آنها در مفاهیم عام گفتمان مسلط شرط بقاء و دوام آن گفتمان است. باید توجه داشت گفتمان مسلط در سایه ظهور و بروز خرده گفتمان های رقیب هر چند دچار بی قراری می شوند ولی در صورت قابلیت نظریه پردازی همین خرده گفتمان ها می توانند عامل انسجام، زایایی و تثبیت گفتمان مسلط شوند. در صورت ناتوانی در نظریه پردازی و بازسازی و رقابت و در صورت برخورد قهرآمیز و حذف خرده گفتمان ها شرایط برای تضعیف و فروپاشی گفتمان مسلط فراهم می شود. بر این اساس موف مفهوم رقابت را به جای خصومت پیشنهاد می کند. رقابت نسبت به خصومت مناسبتر با مردم سالاری دارد. رقیب اشاره به کسانی دارد که تفسیر و

درجه‌بندی موجود ارزش‌ها را نمی‌پذیرند اما پیوند آنها با ارزش‌های گفتمان مسلط انسجام جامعه را حفظ می‌کند.

خصوصیت و کینه توزی هر قدر شدید باشد نمی‌تواند فرایند حذف رقیب را به سرانجام برساند، چرا که گفتمان‌های رقیب هیچگاه کاملاً حذف و سرکوب نمی‌شوند و همواره امکان بازسازی و بازگشت سرکوب‌شدگان وجود دارد و امکان رادیکال شدن آن را افزایش می‌دهند (حسینی زاده، ۱۳۸۴: ۱۵). از طرفی جامعه با بحران بازسازی و نظریه و به دنبال آن با نابسامانی‌های اجتماعی روبرو خواهد شد.

مفهوم قابلیت اعتبار نیز در این نظریه اهمیت دارد. یعنی اصول پیشنهادی گفتمان نباید با اصول بنیادین جامعه ناسازگار باشد. بنابراین، اگر اصولی مانده باشد که گروه را منسجم سازد گفتمان‌ها نمی‌توانند با آنها در ستیز درآیند (لاکلا، ۱۹۹۰: ۶۶) در جامعه ایران مذهب و فهم مردم همواره به صورت یک منبع اعتبار عمل کرده است و گفتمان‌هایی که ضدیت با آنها را برگزیده باشند، اعتبار خود را از دست می‌دهند.

به هر حال، وقتی یک گفتمان مسلط و مستقر می‌شود و به اجبار از شکل استعاری و عام‌گرایانه خود فاصله می‌گیرد و به واقعیت و محتوای عینی خود روی می‌آورد فقط بخشی از تقاضاها و بی‌قراری‌ها را سامان می‌دهد و تعداد زیادی از تقاضاها و بی‌قراری‌ها از حوزه نفوذ گفتمان خارج شده و بدین ترتیب قدرت استعاری گفتمان کاهش می‌یابد و دیگر نمایانگر آرمانی بی‌نقص تلقی نخواهد شد. بنابراین، جمهوری اسلامی برای تداوم خود به عنوان گفتمان مسلط نیازمند ساماندهی بی‌قراری‌ها و جذب و نمایندگی تقاضاها می‌باشد و برای این کار بازسازی‌های مداوم تئوریک و بازتولید فضای استعاری و عام‌گرایانه آن ضرورت دارد.

در تحلیل خرده‌گفتمان‌های مورد نظر به چگونگی آرایش دال‌ها و جستجوی دال اصلی با توجه به متون تولید شده در آن گفتمان توجه می‌شود. در تحلیل و بررسی دال‌های گفتمانی استفاده از متون تولید شده در هر گفتمان ضروری است. تکیه بر متن می‌تواند به فهم بهتر گفتمان‌ها یاری رسانده و نقاط منازعه گفتمانی را توضیح داده و چگونگی به حاشیه‌رانی برخی از گفتمان‌ها، معانی و مفاهیم و برجسته‌سازی برخی دیگر را نمایان کند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۵). همچنین در تحلیل گفتمانی می‌توان به نقش فرد به خصوص رهبران اصلی هر گفتمان توجه کرد ضمن اینکه در جوامع، گفتمان‌ها از منظر رهبران و حاملان اصلی آن درک می‌شوند.

چالش های گفتمان جمهوری اسلامی و بروز خرده گفتمان های جدید

همان طور که اشاره شد فضای اسطوره ای عام و ایدئولوژیک گفتمان ها بعد از پیروزی و تسلط به سمت رقابت و عینیت گرایش پیدا می کند. در خصوص گفتمان جمهوری اسلامی بنا بر دلایلی بروز منازعات گفتمانی با تأخیر صورت گرفت. در این ارتباط، رهبری منحصر به فرد حضرت امام (ره) و شخصیت فرهمند ایشان نقشی بسزا داشت. تحمیل جنگ هشت ساله و دشمنی های آمریکا نیز در تأخیر بروز منازعه و رقابت مؤثر بود. بعد از رحلت حضرت امام (ره) و با خروج کشور از وضعیت جنگ تحمیلی به تدریج خرده گفتمان های جدید در رقابت با یکدیگر بروز و ظهور یافتند. گفتمان جمهوری اسلامی در سال های جنگ تحمیلی و درگیری های سال های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی فرصت و مجال این را نیافت که دال های مفصل بندی شده خود را تفسیر و تبیین نماید. در این گفتمان، دال هایی چون فقه، احکام شریعت، امت اسلامی و ولایت فقیه در کنار مفاهیم مدرنی چون قانون، آزادی و دموکراسی قرار گرفتند بدون اینکه فرصت پرداختن و تفسیر آن وجود داشته باشد. چگونگی این هم نشینی و تعامل، لاینحل نیست بلکه منطقی پیچیده دارد که به تعبیر امام خمینی (ره) نیاز به زمان و تجربه بیشتر دارد.

بنابراین در سال های بعد خرده گفتمان هایی ظاهر شد که هر کدام بر تعبیر و تفسیر خود از این دال ها و مفاهیم و چگونگی مفصل بندی آنها پافشاری کردند. در این مقاله تلاش می شود راهبردهای گوناگون نسبت به جمهوریت و اسلامیت در جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار گیرد و در این راستا خرده گفتمان مدعی اسلامیت جمهوری و نیز خرده گفتمان مدعی جمهوریت اسلامی مورد نظر می باشند. نظرات آیت اله مصباح به عنوان نماینده و پرچمدار خرده گفتمان اول و نظرات دکتر سروش به عنوان نماینده و پرچمدار خرده گفتمان دوم مد نظر می باشد. بدیهی است نظرات حضرت امام خمینی (ره) به عنوان معمار و مبدع گفتمان مسلط جمهوری اسلامی مد نظر خواهد بود. گفتمان جمهوری اسلامی برآمده از اندیشه سیاسی امام خمینی و در چارچوب آموزه های شیعی به عنوان دال برتر ارزیابی می شود و به این ترتیب با مفاهیم اسطوره ای مطلق در غرب متفاوت می باشد.

مفاهیم اصلی گفتمان اسلامیت جمهوری

در این گفتمان بر حاکمیت الهی فقیه تأکید می شود و مردم نقشی در مشروعیت بخشی به حکومت او ندارند و حداکثر در تحقق و فعلیت یافتن آن مؤثرند. این گفتمان با قطعی تلقی کردن نصب الهی فقیه که با واسطه ائمه صورت گرفته عملاً راه را بر مشروعیت مردمی می بندد و حکومت را حق فقیه و اطاعت را تکلیف مردم تلقی می کند (حسینی زاده، ۱۳۸۴: ۲۵۲).

آیت اله مصباح در این ارتباط در کتاب نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه می گوید: «ولی فقیه با نصب عام از ناحیه خداوند و امام زمان (عج) حق مالکیت پیدا کرده و مشروعیت دارد... در زمان غیبت امام معصوم نیز مانند زمان حضور پیامبر و امامان معصوم مردم هیچ نقشی در مشروعیت بخشی به حکومت فقیه نه در اصل مشروعیت و نه در تعیین فرد و مصادیق ندارند» (مصباح، ۱۳۷۸، ب: ۷۳). «این ولایتی که به فقیه نسبت می دهیم آن چیزی است که خداوند برای فقیه تعیین کرده و امام زمان (عج) بیان فرموده است نه این که مردم به او ولایت داده باشند» (مصباح، ۱۳۷۸، ب: ۷۶). «ولی فقیه یعنی جانشین امام معصوم یعنی کسی که می خواهد حق را تعیین کند. او گاهی مصلحت می بیند بگوید شما رأی بدهید... او دستور می دهد که رأی بدهید چه کسی رئیس جمهور باشد انتخابات ریاست جمهوری اعتبارش به رضایت اوست. مصلحت دیده که در این شرایط مردم رأی بدهند اما حقیقت این است که آنها دارند پیشنهاد می کنند و می گویند ما این فرد را می خواهیم اما الامر الیکم شما باید نصب کنید نخواستی نصب نکن. این که حضرت امام می فرماید رئیس جمهور منتخب بدون نصب ولی فقیه طاغوت است یعنی همین» (روزنامه پرتو ۸۴/۱۰/۷).

در چارچوب این گفتمان ولی فقیه در جایگاهی برتر از قانون قرار می گیرد و در واقع این قانون اساسی است که اعتبار خود را از امضای ولی فقیه به دست می آورد و نه بالعکس. بنابراین اختیارات ولی فقیه محدود به قانون اساسی نیست: «اگر ما قانون اساسی فعلی جمهوری اسلامی ایران را معتبر می دانیم نه به لحاظ این است که قانون اساسی یک کشور است و درصد زیادی از مردم هم به آن رأی داده اند بلکه به این دلیل است که این قانون اساسی به امضاء و تأیید ولی فقیه رسیده و ولی فقیه کسی است که به اعتقاد ما منصوب از جانب امام زمان (عج) است... ولی فقیه به قانون اساسی مشروعیت بخشیده و مشروعیت از ولی فقیه به قانون اساسی سرایت کرده نه آنکه قانون اساسی به ولایت فقیه وجهه و اعتبار داده باشد... ولی فقیه، فوق قانون و حکم خدا نیست اما فوق قانون اساسی، با توضیحی که دادیم هست و این فقیه است که حاکم بر قانون اساسی است نه آنکه قانون اساسی حاکم بر ولایت فقیه باشد» (مصباح، ۱۳۷۸، ب: ۱۱۷).

به نظر آیت اله مصباح سرپیچی از اوامر ولی فقیه می تواند به شرک نیز بیانجامد و مجازات الهی را در پی داشته باشد: «در نظام اسلامی مقررات با اذن و امضای ولی فقیه معتبر می گردد و علاوه بر وجوب عرفی دارای وجوب شرعی نیز هست و مخالفت با آنها گناه و موجب مجازات الهی است» (مصباح، ۱۳۷۸، آ، ج: ۱: ۳۱۹). اگر کسی بگوید من ولایت فقیه را قبول ندارم مثل این است که بگوید من امام معصوم را قبول ندارم و اگر کسی امام را قبول نداشته

باشد به نوعی به خدا شرک ورزیده چون منکر نشانی از ربوبیت خداوند شده است» (مصباح، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۳۸).

به اعتقاد ایشان رأی و خواست مردم صرفاً در چارچوب ارزشهای اسلامی و بعد از تأیید ولی فقیه اعتبار به دست می‌آورد: «تأکید می‌کنم که بین نظر ولایت فقیه یا حکومت اسلامی به معنای صحیح با نظریه دموکراسی تفاوت بسیار وجود دارد و ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم نظریه حکومت اسلامی و ولایت فقیه را بر دموکراسی تطبیق کنیم و کسانی خواسته‌اند یا می‌خواهند چنین کاری کنند یا شناخت صحیحی از اسلام نداشتند و ندارند و یا طبق اغراض خاص شخصی و سیاسی چنین کرده و می‌کنند» (مصباح، ۱۳۷۸، ب: ۲۱).

در این گفتمان آزادی به آزادی درونی و آزادی از عبودیت غیر خدا تفسیر شده و آزادی‌های مدرن با بی‌بند و باری و ابتدال یکسان قلمداد شده و با آن مخالفت می‌شود: «آزادی به معنای جدید و اباحیگری با اسلامیت منافات دارد کسی حق ندارد به مقدسات الهی بی‌احترامی کند آیا آنها که دم از آزادی می‌زنند و روضه نبودن آزادی می‌خوانند می‌خواهند آزادی‌های غربی در حکومت اسلامی نیز اجرا شود. این به هیچ وجه ممکن نیست. حکومت اسلامی از خدا و پیامبر دستور می‌گیرد» (مصباح، ۱۳۷۸، آ، ج ۱: ۹۴).

تفسیر حداکثری از دین را می‌توان خصوصیت دیگر این گفتمان به شمار آورد. این گفتمان بر این اعتقاد است که دین مجموعه‌ای فراگیر از دستورات و احکام است که دنیا و آخرت انسان را در بر می‌گیرد و محدوده آزادی انسان اندک می‌باشد: «گر دین چیزی است که در قرآن آمده شامل مسائل اجتماعی و سیاسی می‌شود و راجع به قوانین مدنی، قوانین جزایی، قوانین بین‌المللی و راجع به عبادات و اخلاق فردی سخن گفته است و برای زندگی خانوادگی، ازدواج، تربیت فرزند و برای معاملات و تجارت دستور العمل دارد. پس چه چیزی از قلمرو دین اسلام خارج می‌ماند» (مصباح، ۱۳۷۸، آ، ج ۱: ۳۹). «دیدگاه اسلامی از اساس با سکولاریسم در تضاد است و دین را حاکم بر همه مسائل دنیوی و اخروی فردی و اجتماعی مترقی و سیاسی و اقتصادی و بین‌المللی مسلمانان می‌داند» (همان، ج ۱: ۱۶۴). «جدایی دین از سیاست توطئه فرهنگی غرب علیه جوامع اسلامی است که از طریق عناصر دست‌نشانه خود آن را تبلیغ می‌کند» (همان، ج ۱: ۳۰).

بنابراین، مفاهیم اصلی گفتمان اسلامیت جمهوری را بر اساس آثار آیت اله مصباح می‌توان چنین بیان کرد: شکل‌گیری و پایه‌ریزی ساختار و ارزش‌های حکومت از وحی الهی و همچنین جامعیت دین، ناتوانی عقل در درک ارزش رفتارها، محدودیت آزادی، اعتبار حفظ حقوق بندگان به دلیل حفظ حقوق خداوند، احکام ضروری ثابت و مفاهیم قطعی قرآن و اصول معرفتی ثابت، رد نسبیت‌گرایی و پلورالیسم، ابتنای همه حقوق به خداوند، عبودیت

تشریحی و تکوینی، حق حاکمیت و قانون گذاری برای خداوند، وضع قوانین بر اساس اصول تغییرناپذیر، ضرورت ولایت فقیه و مشروعیت الهی آن، ملازمت دین و سیاست، عدم تناقض کرامت انسان با تحدید آزادی، پایداری ارزش های اسلامی، تقلید از ولی فقیه، وجود دانش یقینی در حوزه های معرفتی و نفی قرائت پذیری احکام اساسی.

مفاهیم اساسی گفتمان جمهوریت اسلامی

این گفتمان به الگویی جدید از دینداری سازگار با جامعه مدرن و دموکراسی گرایش دارد و تلفیق دین و دموکراسی و معنویت و مدرنیته را دنبال می کند. در این گفتمان بنابر خواست مردم متدین، حکومت به ارزش های دینی احترام می گذارد و درصدد اجرای احکام شریعت بر می آید. به عبارت دیگر در حکومت مورد نظر این گفتمان، جمهوری مسلمانان حاکم است. این برداشت از حکومت اسلامی محصول نظریه ها و تفسیرهایی است که نوگرایان دینی تحت تأثیر مفاهیم مدرن از اسلام ارائه می دهند. در این اندیشه، مفاهیمی چون فقه و روحانیت کم رنگ می شود اما اخلاق و توحید و معاد برجسته می شود. در این گفتمان، نظریه قبض و بسط شریعت از برجستگی خاص برخوردار است. بر این اساس، دین از معرفت دینی متمایز است و در حالی که دین قدسی است اما معرفت دینی دنیوی و تحت تأثیر سایر معارف بشری است و تحول آنها به تحول معرفت دینی منجر می شود. در نتیجه، دینداری در هر عصری و هر کسی به نحوی است. نظریه قبض و بسط راه را برای پولوالیسم معرفتی و دینی هموار می کند و امکان فرا رفتن از تعارضات و تناقضات دین و دنیای جدید را فراهم می آورد و راه برای قرائت های جدید و متفاوت گشوده می شود.

سروش به سکولاریسم سیاسی اشاره می کند و آن را به معنای جدا کردن دین از حکومت و نه جدایی دین از سیاست می گیرد و معتقد است در حالی که دین در همه حال در سیاست تأثیر گذار است اما جدایی دین از حکومت و دولت امکان پذیر است و منافاتی با اسلام ندارد. سروش دین حداقلی را در برابر دین حداکثری قرار می دهد (حسینی زاده، ۱۳۸۵: ۳۱۰). بینش حداکثری معتقد است تمامی تدابیر و اطلاعات و قواعد لازم و کافی برای اقتصاد، حکومت، تجارت، قانون، اخلاق، خداشناسی و غیره برای هر نوع زندگی و ذهن ساده و پیچیده در شرع وارد شده است و لذا مؤمنان به هیچ منبع دیگری برای سعادت دنیا و آخرت غیر از دین نیاز ندارند. رویکرد حداکثری همچنین موجب محرومیت جمهور از تضارب آرا و تأملات نظری و مزیت های دیگر شیوه ها و ارزشها می شود. این گفتمان جامعه دینی را از جامعه ایدئولوژیک متمایز می کند. در جامعه ایدئولوژیک حکومت جامعه را ایدئولوژیک می کند. اما در جامعه

دینی، جمهور حکومت را دینی می‌کند. در جامعه دینی تفسیر غالب دینی داریم اما تفسیر رسمی از دین نداریم.

در این گفتمان: «بر حق محور بودن دنیای امروز تأکید می‌شود در حالی که پادشاهان در دنیای قدیم بیشترین حق و کم‌ترین تکلیف را داشتند در دنیای جدید افراد صاحب حقند و دولت‌ها زیر بار تکلیف کمر خم کرده‌اند. فقه نیز به تناسب همان دنیای سنتی تکلیف محور است» (سروش، ۱۳۷۶: ۴۳۴).

در این گفتمان آزادی از جمله حقوق اولیه و فرا دینی و مقدم بر همه چیز تلقی می‌شود: «خیراً دیدم پاره‌ای از گویندگان در جامعه ما از سر ملامت و مذمت اظهار داشته‌اند که برای بعضی‌ها آزادی اصل است. بلی آزادی چرا اصل نباشد. ما حتی اگر دین و بندگی و طاعت را قبول داریم به دلیل این است که آزادانه آنها را قبول کرده ایم» (سروش، ۱۳۷۵: ۲۵۳). «آدمی حق دارد رأی و سخن خود را بدون ترس و واهمه از مجازات و افتادن در تنگنا و یا دون عقوبت و محروم شدن از حقوق اجتماعی و سیاسی بیان کند. بر این اساس، آزادی اندیشیدن قبل از آزادی بیان قرار دارد یعنی آدمی حق دارد که بیندیشد و اندیشه خود را اعم از اینکه حق باشد یا باطل، بر زبان جاری کند» (سروش، ۱۳۸۲: ۲۴). در این گفتمان دو نوع آزادی از هم متمایز می‌شود: آزادی به منزله روش و آزادی به منزله حق و هر دو نوع آزادی مطلوب ارزیابی می‌شود: «دموکراسی‌های امروز به دو گونه آزادی تکیه زده‌اند. آزادی چون حق و آزادی چون روش. با یکی عدل می‌پرورند و داد می‌دهند و حق مردم را می‌گذارند و با دیگری جهل خود را می‌زدایند و خلاقیت را می‌شناسند و به دل عامه راه می‌برند و کار ملک و مردم را تدبیری موفق می‌کنند و حکومت را از زوال و فساد ایمن می‌دارند... اینک می‌توان آزادی بیان، آزادی احزاب، آزادی مطبوعات، آزادی مخالفان و شهروندان و... را از چشم دیگر نگریست. اینها در دفتر مدنیت و مدرنیت در صدر حقوق انسان جدید به ثبت رسیده‌اند و بدون رعایت آنها حکومت مشروع نیست. اما حق بودن، همه ماهیت آنها را برملا نمی‌کند. آنها روش هم هستند. روشی که بدون آن حکومت در عصر جدید و بر مردم معاصر نه تنها مشروع بلکه ممکن هم نیست. ... کم‌تر از این نیست که این آزادی‌ها به کفایت و به روشنی همان خدمت را می‌کنند که صدها محتسب و خبرچین و خفیه نویس می‌خواهند ولی در اجرای آن ناکامند... جامعه و مردم در سایه آزادی جامعه و مردم جامعه تر و مردم تر هستند و از نفاق و استتار فارغند با خود برهنه و یگانه‌اند و دو چهره ندارند و همانند که می‌نمایند» (سروش، ۱۳۸۰: ۸۷).

در این گفتمان: «فقهی دیدن دین و حکومت دینی زیر سؤال است و بحث از حکومت، بحثی فرافقهی است. تکیه جمهوری اسلامی بر احکام فقهی نیست بلکه تکیه آن بر اعتقاد و

ایمان آزادانه مردم مسلمان است و اگر ایمان مردم نباشد، حکومت و فقه آن با نظام حقوقی و قانونی دنیوی فاصله ای نخواهد داشت. حکومت دینی در جامعه ای مؤمن و آگاه نمی تواند دموکراتیک نباشد. جامعه ای که آزادانه دین را پذیرفته باشد حکومت برخاسته از آن نیز دموکراتیک خواهد بود و چون این حکومت دغدغه پاسداشت ایمان آزادانه مردم و رضای خالق را خواهد داشت دینی است. به نظر سروش حکومت دینی بی پاسداشت احکام شرعی ممکن نیست ولی هیچ حکم دینی نمی تواند غیر عادلانه و یا مخالف حقوق بشر و مصلحت عامه باشد و هر حکمی که چنین باشد با رجوع به مبادی عالی عدل و یا با مصلحت سنجی طرد و تعویض خواهد شد. اسلامی بودن حکومت به معنای عمل کردن حاکمان به ارزشهای دینی است» (سروش، ۱۳۷۶: ۲۰۵).

در این گفتمان مسلمانان برای رسیدن به دموکراسی لازم نیست دست از دین خود بردارند چرا که: «بی اعتقادی و بی مرامی به هیچ روی از ارکان و لوازم دموکراسی نیست و دست کشیدن مومنان از ایمان خود و یا دنیایی کردن تام دین و ستادن پشتوانه الهی آن به هیچ رو برخاسته از دموکراسی و همبسته با آن نیست بلکه آنچه با دموکراسی منافات دارد اکراه بر دینداری یا مجازات بر بی دینی است و این دو اگر در حکومت فقهی مجاز باشد در حکومت دموکراتیک دینی ناشدنی و ناخواستنی است» (سروش، ۱۳۷۳، کیان ۲۱: ۴).

حقوق بشر، عدالت، آزادی و ایمان دینی مردم، قدرت محدود دولت و تکیه بر عقل جمعی پایه های اصلی گفتمان جمهوریت اسلام را تشکیل می دهند. در این نظریه، حقوق سیاسی مردم از جمله حق انتخاب حاکمان و نظارت بر آنها ریشه در انسان بودن آنها دارد و فارغ از شرع، حق آنهاست و مردم با اتکا به همین حقوق حاکمان خود را انتخاب کرده و بر آنها نظارت می کنند. دکتر سروش معتقد است «چون در قانون اساسی حق نظارت مردم بر ولی فقیه و به طور غیرمستقیم حق عزل او از طریق انتخاب خبرگان به رسمیت شناخته شده است حق حاکمیت مردم نیز به طریق اولی اثبات می شود. چرا که حق نظارت و عزل برتر از حق انتخابات است و لذا وقتی حق نظارت داشته باشند حق حاکمیت هم خواهند داشت» (همان).

در این گفتمان برای تحقق دموکراسی باید فهم دینی از طریق برجسته کردن نقش عقل در آن سیال شود. منظور از عقل، عقل جمعی است که محصول مشارکت همگان و بهره جستن از تجارب بشری است و صرفاً با شیوه های دموکراتیک به دست می آید. در حکومت های دموکراتیک، عقل جمعی داور نزاع ها و گشاینده مشکلات است. در حکومت دموکراتیک دینی نیز این داوری به دست فهمی از دین که عقل جمعی آن را پذیرفته است صورت می گیرد. بر این اساس است که انسانی بودن شرط حقانیت دین شناخته می شود و در نتیجه مشروعیت

حکومت دینی هم به انسانی بودن آن بستگی دارد. لذا مراعات حقوق انسان از قبیل آزادی و عدل نه فقط دموکراتیک بودن حکومت که دینی بودن آن را هم تضمین می‌کند.

به این ترتیب، دین و دموکراسی به سازگاری و ملازمت با یکدیگر خواهند رسید. در مجموع این گفتمان حکومت و اداره زندگی را امری عقلانی تلقی می‌کند. به عبارت دیگر در این گفتمان حکومت امری غیردینی است که به تبع جامعه دینی می‌شود. یعنی چون مردم دیندارند حکومت دینی می‌شود نه اینکه چون حکومت دینی است مردم را دیندار می‌کند. در حکومت دینی هم حکومت با برآورده کردن حاجات اولیه مردم آنان را برای رسیدن به امور دینی و معنوی خود کمک می‌کند (حسینی زاده، ۱۳۸۵: ۳۱۶).

در این گفتمان تقدم آزادی بر مسئولیت، حق بر تکلیف، نقد بر تأیید، مدارا بر خشونت، تکثر بر وحدت و بالاخره تقدم و اصالت رأی مردم مورد نظر می‌باشد و فهم انسان را بر نسخه‌های از پیش آماده شده و متکی بر مباحثات متافیزیکی توضیح می‌دهد و تشخیص جمهور در مرکز سیاست و حکومت قرار می‌گیرد.

در این نظریه جامعه مدنی و پلورالیسم سیاسی بهترین ظرف دین در دوران معاصر معرفی می‌شود. دکتر سروش در آئین شهریاری و دینداری می‌گوید: «ظاهراً بهترین راه برای استیفای حقوق در جوامع جدید، پلورالیسم سیاسی است. یعنی داشتن احزاب و شوراهای متعدد و اجازه دادن به اندیشه‌های متنوع و متعدد، قبول نکردن حق پیشین الهی برای احکام و البته بالاتر از همه اینها یک سلامت اقتصادی در جامعه و فرصت‌های مساوی اجتماعی شرط است. این فرصت‌های مساوی است که به مردم اجازه می‌دهد در پی استیفای حقوقشان بمانند» (سروش، ۱۳۷۹: ۶۹).

به طور کلی اصالت رأی و نظر مردم مفهوم اصلی این گفتمان محسوب می‌شود که در تناسب با مبانی فکری آن قرار می‌گیرد. نگاه متفاوت به انسان و توانایی عقل در کشف راه حل مشکلات و به طور کلی گسسته شدن بیشتر این مفاهیم از متافیزیک و برجسته شدن نقش فرد در بیشتر این مفاهیم مانند تأکید بر ایمان به عنوان گوهر اصلی دین و ابتناء ایمان بر فردیت و همچنین سیال شدن فهم دین، زمینه را برای افزایش اصالت نظر و رأی مردم در عرصه‌های مختلف به ویژه عرصه‌های سیاست و حکومت فراهم می‌آورد. در این نظریه مشروعیت حکومت مبتنی بر عقلانیت سیاسی ناشی از آراء مردم و حتی پذیرش ولایت فقیه مبتنی بر مشروعیت مردمی است که سبب می‌شود این عنوان از حالت قداست بیرون آید و به امری عقلانی تبدیل شود (کفاشی، ۱۳۸۴: ۱۰۸). دموکراسی دینی مورد نظر دکتر سروش به منزله جمهوری مسلمانان است که بر جامعه دینی و دینداری مبتنی بر ایمان آزاد و فهم سیال از دین باز می‌گردد و نه گزاره‌ها و قوانین ثابت دینی.

نسبت جمهوریت و اسلامیت در گفتمان مسلط جمهوری اسلامی

بعد از توصیف و تحلیل خرده گفتمان های «جمهوریت اسلام» و «اسلامیت جمهوری» ارزیابی نسبت جمهوریت و اسلامیت در گفتمان مسلط جمهوری اسلامی مد نظر این مقاله می باشد تا مشخص شود آیا این گفتمان توان و قابلیت بازسازی و مفصل بندی تئوریک در برابر بی قراری های خرده گفتمان های مذکور را دارد یا خیر؟ بنابراین تلاش می شود جایگاه جمهوریت و اسلامیت در نظریات حضرت امام (ره) مورد ارزیابی قرار گیرد. سپس در بخش نتیجه گیری با تکیه بر این نظریات به ارائه مدل و راهکار جهت تبیین جایگاه جمهوریت و اسلامیت خواهیم پرداخت.

اینکه مفاهیم اسلامیت و جمهوریت در اندیشه سیاسی امام (ره) از اهمیت خاصی برخوردار است روشن و بدیهی به نظر می رسد. آنچه مهم است یافتن نسبت این دو با یکدیگر و جایگاه هر یک در افکار ایشان می باشد. امام خمینی، جمهوریت و اسلامیت را مددکار و یار همدیگر می دانند و چنین فرضی که جمهور و اسلام به نفی همدیگر یا تعارض مقابل هم پردازند را مدنظر ندارند. جامعه ای که مسلمان و مقید به امور مذهبی باشد، به مقابله با اسلامیت دولت نمی پردازد و حذف اسلامیت حکومت از لحاظ عقلی و حافظه تاریخی مردم مسلمان معقول و صحیح به نظر نمی رسد (قنواتی، ۱۳۸۰: ۱۰۶).

امام خمینی (ره) می فرمایند: «مردم اسلام را به ذات می خواهد. (آنها) مسلمانند. (صحیفه نور، ج ۱۹: ۹۳). «به حمدالله مردم ما دارای رشد دینی سیاسی مطلوب می باشند و خود را افراد متدین و دردمند مستضعفان و آگاه به مسائل دینی - سیاسی همگام با محرومین می دانند. فرق بین انقلاب اسلامی و انقلاب غیراسلامی همین است. انقلاب وقتی اسلامی شد توده های مردم همراه با آن هستند و وقتی توده های مردم با شما همراه شوند، زود پیش می رود و کم فساد است. فسادش کم است» (صحیفه نور، ج ۱۹: ۱۲۹). «مردم اسلام را می خواهند. دیانت را می خواهند. رضای خدا را می خواهند. این همه مردمی که در ایران در طول این مدت مبارزه کردند حالا هم دارند مبارزه می کنند. در جبهه ها مبارزه می کنند. در پشت جبهه هم مبارزه می کنند. این ها برای اسلام است و برای خداست» (صحیفه نور، ج ۱۹: ۹۳).

در گفتمان جمهوری اسلامی حق تعیین سرنوشت به مردم واگذار می شود و معمار واقعی اسلامیت نظام اراده و تصمیمات جمهور است. جمهور در چارچوب اهداف و احکام دین به دخل و تصرف در حکومت می پردازد. برای ساختن چنین سرنوشتی بر جمهور واجب می شود که حاکمانی صالح و عالم را انتخاب نمایند. هنگامی جمهور وظیفه اطاعت از حاکم صلاحیت دار از جهت علمی و عملی را عهده دار است که به تشخیص نهایی صلاحیت حاکم دینی برسد و فقیه تا وقتی که جمهور رأی به صلاحیت و کفایت وی ندهد و از طرف مردم و

خبرگان منتخب و مورد اعتماد احرازدار شرایط و صفات مذکور در قانون اساسی و شریعت نباشد بر وی واجب نیست که اعمال حاکمیت نماید. در غیر این صورت اعمال حاکمیت او مشروعیت ندارد. اسلامیت به هیچ وجه فلسفه تحمیلی بر جمهور را با خود به همراه ندارد و در پی آن نیست که خود را بر جمهور تحمیل نماید. اسلامیت ارمغان خداوند برای هدایت بشر است اما در عین حال اختیار به مردم داده شده تا تصمیم بگیرند و انتخاب کنند. امام خمینی (ره) در این مورد می گوید: «ما بنا نداریم یک تحمیلی به ملتیمان بکنیم. اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری کنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آن تبعیت می کنیم. ما حق نداریم خدای تعالی به ما حق نداده است. پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملتیمان چیزی را تحمیل کنیم» (صحیفه نور، ج ۱۰: ۱۸۱).

در این گفتمان بنای اسلام حکومت بر قلوب مردم است. نظام ایده آل و مطلوب در این گفتمان، نظامی است که بر قلوب جامعه حکومت نماید و مردم در کمال اختیار و آزادی طالب و پشتیبان آن باشند. امام خمینی (ره) در این زمینه می فرماید: «حکومت بر قلوب یک حکومت شیرین است. برخلاف حکومت بر ایران که قلوب با آن نباشد... حکومت این کشور حکومت بر ایران نیست، حکومت بر قلوب است. ملت است که حکومت می کند. کوشش کنید قلوب مردم را به دست آورید. همان طور که در صدر اسلام قلوب مردم متوجه به حکومت بود. حکومت صدر اسلام حکومت بر قلوب بود» (صحیفه نور، ج ۱۴: ۱۸۰).

علاوه بر تأکید بر جایگاه جمهور و عدم تناقض آن با اسلام که در افکار و رویه حضرت امام (ره) مشاهده می شود، موضوع مهم و قابل توجه که می تواند به عنوان راهبرد اصلی نظام جمهوری اسلامی از آن یاد کرد، تأکید بر «حکومت بر قلوب مردم» می باشد که به عنوان یکی از مفاهیم اصلی گفتمان جمهوری اسلامی و دال متمایز از سایر گفتمان ها نیاز به بازسازی و تئوری پردازی دارد.

درباره اختیار مردم و جایگاه اسلام در جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) می گوید: «این که ما جمهوری اسلامی می گوئیم برای این است که همه شرایط منتخب و همه احکامی که در ایران جاری است این ها بر اسلام متکی است. لکن انتخاب با ملت است. طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست» (صحیفه نور، ج ۲: ۳۵۱). «حکومت جمهوری اسلامی هم یک جمهوری است مثل سایر جمهوری ها، لکن قانون اسلامی است» (صحیفه نور، ج ۳: ۴۱).

در این گفتمان برای جلوگیری از استبداد و دیکتاتوری ساز و کاری مطمئن اندیشیده شده به طوری که حتی ولی فقیه با یک گناه مسلم از ولایت می افتد: «اگر فقیهی یک مورد دیکتاتوری بکند از ولایت می افتد». «خیال می کنند اگر چنانچه ولایت فقیه پیش بیاید قلدری پیش می آید. دیکتاتوری پیش می آید. در حالی که در اسلام از این حرفها نیست، اگر ولایت

فقیه نباشد، دیکتاتوری می‌شود. ولایت فقیه ضد دیکتاتوری است نه دیکتاتوری» (صحیفه نور، ج ۶: ۵۳۳).

در گفتمان جمهوری اسلامی خواست و مطالبات مردم مسلمان با خواست و مطالبات و مبانی اسلام در یک مسیر قرار دارد. هر دو نوع مطالبات از پایه و اساسی واحد برخوردارند. آنچه جامعه اسلامی به دنبال و تعقیب آن است، همان را اسلام می‌خواهد. اسلام چیزی جدای از خواست و اراده مسلمین دنبال نمی‌کند و حکومتی که بر خلاف رضای مردم باشد بر خلاف رضای خدا نیز هم هست. حکومت اسلامی و اسلامیت دولت با حکم خدا و میل مردم همراه است. امام خمینی (ره) در این ارتباط می‌فرماید: «ما هم که حکومت اسلامی می‌گوئیم می‌خواهیم یک حکومتی باشد که هم دلخواه ملت باشد، و هم حکومتی باشد که خدای تبارک و تعالی نسبت به او بگوید اینهایی که با تو بیعت کردند با خدا بیعت کردند... ما می‌خواهیم یک حکومت الهی باشد. موافق میل مردم، رأی مردم و موافق حکم خدا. آن چیزی که موافق با اراده خداست، موافق میل مردم هم هست. مردم مسلمانند. الهی هستند، وقتی ببینند عدالت را می‌خواهد اجرا کند، خدا می‌خواهد عدالت در بین مردم اجرا شود» (صحیفه نور، ج ۷: ۶۱).

در گفتمان جمهوری اسلامی، حکومت علاوه بر پایگاه مردمی دارای پایگاه الهی و دینی نیز می‌باشد. بنابراین، چنین حکومتی الهی - مردمی خواهد بود. بدیهی است نوع حکومت در هر جامعه بر اساس خواست مردم آن جامعه شکل می‌گیرد. حکومت لائیک نمی‌تواند در یک جامعه دینی شکل بگیرد. از طرفی می‌توان گفت از متن اسلامیت، جمهوریت برمی‌خیزد. یعنی جمهوریت مفهوم مورد تأیید و تأکید اسلامیت است. همان طور که رهبران اسلام در تلاش برای حفظ عزت و استقلال مردم بودند و مردمی بودن حکومت را دنبال می‌کردند تا زمینه کامل جنبه اسلامیت حکومت در میان مردم فراهم بگردد و تا زمینه مردمی بودن حکومت اسلامی که حتماً خدایی است به وجود نیاید، نظام اسلامی شکل نمی‌گیرد و اگر هم شکل بگیرد چون علت بقا ندارد، دوامش مشکل است. اما اگر این نظام با رأی و انتخاب آزادانه مردم مسلمان شکل گرفت، حکومت بر اساس ولایت الهی بر آن مترتب خواهد بود (۱۳۸۴: ۱۱۹). امام خمینی (ره) در کتاب ولایت فقیه می‌فرماید: «ولایت فقیه از موضوعاتی است تصور آن موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد». ایشان در ترسیم ماهیت حکومت مورد نظر خود در کتاب ولایت فقیه می‌فرماید: «حکومت اسلامی استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد... رسول اکرم (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (ع) و سایر خلفا هم چنین اختیاراتی نداشتند. حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه بلکه مشروطه است... مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک

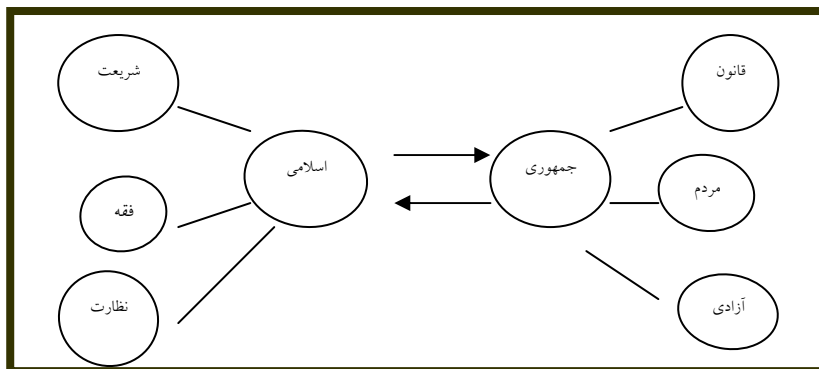
مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قانون اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی «حکومت قانون الهی بر مردم» است. ... یگانه حکم و قانونی که برای مردم متبع و لازم الاجراست، همان حکم و قانون خداست » (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۴۵-۴۳).

از آنچه بیان شد مشخص می‌شود در گفتمان جمهوری اسلامی، اسلامیت و جمهوریت پشتیبان یکدیگرند و امام خمینی (ره) تناقضی در نسبت این دو مفهوم با یکدیگر قائل نیستند. در این گفتمان اسلامیت و جمهوریت از تفاهم برخوردار بوده و لازم و ملزوم یکدیگر هستند به طوری که تصور یکی بدون دیگری امکان پذیر نیست.

نتیجه

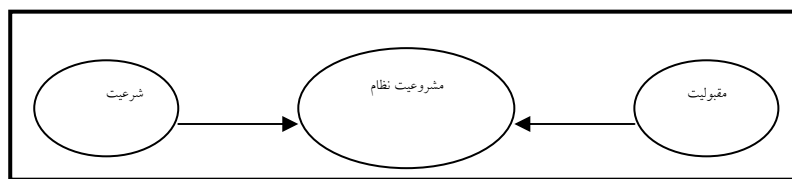
نو اندیشی و تجددگرایی گسترده امام خمینی (ره) به گونه ای است که این گفتمان را در تاریخ اندیشه سیاسی متمایز کرده است. مفهوم «انقلاب» مفهومی مدرن و معاصر است که از ادبیات سیاسی قرن بیستم به اندیشه شیعه راه پیدا کرده است. قدمای شیعه ظاهراً در منگنه سلطنت- آشوب قرار داشتند و در فقدان راه حل سومی جور سلطنت را به فتنه آشوب ترجیح می دادند. مفهوم انقلاب و بسیج سیاسی منبعث از آن که «بار دموکراتیک» گسترده دارد، مستلزم آن است که نوع مردم، اعم از زن و مرد و عالم و عامی درگیر مبارزه سیاسی فراگیر شوند. این امر آنگاه ممکن است که قرائت مردم گرایانه و آزادینخواهانه از آموزه های مذهب شیعه تدارک دیده شده باشد. در گفتمان مذهبی سیاسی امام خمینی (ره) مفاهیم سنتی ولایت سیاسی فقیهان با مفاهیم مردم سالارانه مدرن قرن بیستم، هم نشین و تألیف شدند. شاید این گفتمان را بتوان در قالب نمودار زیر ترسیم کرد: (فیرحی، داود: ۱۳۸۴)

گفتمان جمهوری اسلامی امام خمینی (ره)



امام خمینی (ره) در کتاب ولایت فقیه می فرمایند: «میزان در فهم روایات و ظواهر الفاظ، عرف عام و فهم متعارف است، نه تجزیه و تحلیل های علمی (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۹۹). این بیان به خوبی جایگاه مردم و جمهوریت در حکومت اسلامی را نشان می دهد. ایشان در ادامه می فرمایند: «ولایت و امارت از امور اعتباریه و عقلایی است و در این امور باید به عقلا مراجعه کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۰۱). همان طور که مشخص است این بیان نیز بر جایگاه و وجه اسلامیت در حکومت اسلامی تأکید دارد. بنابراین در این گفتمان حوزه عقلانی، تدبیر عام و فهم مردم، انتخاب و گزینش مردم در مجموع جمهوریت نظام جمهوری اسلامی را تشکیل می دهند که به عبارتی شکل این نظام را ترسیم می کند. در کنار این شکل، اسلامیت نظام جمهوری اسلامی قرار دارد که حوزه های عقلانی (خردمندان) و تفسیر و تفقه (خبرگان) و در یک کلام محتوی آن را شامل می دهد.

بنابراین، حوزه کار عقلا، محتوا است و حوزه کار عام ظاهر می باشد. یعنی تجزیه و تحلیل و تفسیر خبرگان علمیت دارد ولی حجیت با فهم مردم است. چگونگی و کیفیت کار نیز در این گفتمان با مشورت و هم فکری حاصل می شود. جمهوریت در اندیشه امام نه این است که مردم نقش نداشته باشند و نه اینکه مردم در احکام شرعی بتوانند دخالت کنند. عقلایی و عقلانی نیز در اندیشه امام (ره) مکمل هستند و ولایت فقیه برآیند و مجموع همه اینهاست. در مشروعیت نظام اینها هر کدام در جای خود مهم است و یکی بر دیگری رجحان ندارد. در تبیین مشروعیت علاوه بر توجه به غایت نظام باید به شیوه استقرار قدرت تأکید شود. به این معنی که در ارزیابی مشروعیت باید رضایت عمومی و قرارداد اجتماعی مورد ملاحظه قرار گیرد.



روزنامه جمهوری اسلامی در شماره ۲۵ مهر ۱۳۸۵ در قالب مقاله پنج حدیقه از قول آیت‌اله خامنه‌ای در سومین کنفرانس اندیشه اسلامی در بهمن ۱۳۶۳ آورده است: «نظر مردم تعیین کننده است اما نسبت به آن انسانی که دارای معیارهای لازم است. اگر معیارهای لازم در آن انسان نباشد انتخاب نمی تواند به او مشروعیت ببخشد... آن کسی که این معیارها را دارد و از تقوی و صیانت نفس و دینداری کامل و آگاهی لازم برخوردار است آن وقت نوبت می

رسد به قبول ما. اگر همین آدم با همین معیارها مردم قبول نکردند باز مشروعیت ندارد. چیزی به نام حکومت زور در اسلام نداریم.»

آنچه گفته شد نسبت جمهوریت و اسلامیت را در گفتمان جمهوری اسلامی تبیین می‌کند و توان این گفتمان را در ساماندهی بی‌قراری‌ها و جذب و نمایندگی تقاضاها و بازسازی‌های تئوریک، محرز می‌کند. در پایان بخش دیگری از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۸۰/۵/۱۱ جهت توضیح گفتمان جمهوری اسلامی و تکمیل بحث آورده می‌شود:

«در نظام مردم‌سالاری دینی مردم انتخاب می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و سرنوشت اداره کشور را به وسیله منتخبان خودشان در اختیار دارند. اما این خواست و انتخاب و اراده در سایه هدایت الهی هرگز به بیرون جاده صلاح و فلاح راه نمی‌برد و از صراط مستقیم خارج نمی‌شود.»

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. حسینی زاده، سید محمد علی، اسلام سیاسی در ایران، (۱۳۸۵)، رساله دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲. خمینی، آیت‌الله روح‌الله، ولایت فقیه، (۱۳۷۳)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳. خمینی، آیت‌الله روح‌الله، صحیفه نور، تهران: مرکز مدارک انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. سروش عبدالکریم، (۱۳۷۵)، ضربه تر از ایدئولوژی تهران، صراط.
۵. سروش عبدالکریم، (۱۳۷۶)، مدارا و مدیریت تهران: صراط.
۶. سروش عبدالکریم، (۱۳۷۹)، آئین شهریاری و دینداری، تهران: صراط.
۷. سروش عبدالکریم، (۱۳۸۰)، الف، اخلاق خدایان، تهران، طرح نو.
۸. سروش عبدالکریم و دیگران، (۱۳۸۰)، ب، سنت و سکولاریسم، تهران: صراط.
۹. سروش عبدالکریم، (۱۳۸۲)، آزادی بیان، مجله آفتاب، شماره ۲۴، (۱۳۸۲).
۱۰. سلطانی، علی اصغر، (۱۳۸۴)، قدرت گفتمان و زبان، تهران: نشر نی.
۱۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۵ مهر (۱۳۸۵)، مقاله هشت حدیقه.
۱۲. صدرا، علیرضا، سمینار افکار سیاسی دوره دکتری، نیمسال اول سال تحصیلی (۸۷-۱۳۸۶)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۳. فیرحی، داود، شیعه و دموکراسی مشورتی در ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، بهار (۱۳۸۴)، شماره ۶۷.
۱۴. فیرحی، داود، شیعه و مسئله مشروعیت: بین نظریه و نص، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پائیز (۱۳۸۱)، شماره ۵۷.
۱۵. قنوتی، خداخواست، جمهوریت و اسلامیت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، (۱۳۸۰)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۱۶. کفاشی، اکرم، بررسی اندیشه روشن‌فکران سکولار مسلمان بعد از انقلاب اسلامی، (۱۳۸۴)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۷. مصباح‌یزدی، آیت‌الله محمد تقی، (۱۳۷۸)، آ، نظریه سیاسی اسلام، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره). ۲ جلسه.

۱۸. مصباح یزدی، آیت اله محمد تقی، (۱۳۷۸)، ب، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

ب. خارجی:

1.Laclau,E.(1990),New reflections on the revolution of our time, London: Verso .